

و سایر شواهدی که در ابیات آمده است پس در این صورت جمع آنها با الف و نون آپد چون نعلبندان، پرده دوزان، کنج کاوان، و غیره و هر گاه مفهوم آنها اسم شیئی و بیروح باشد مفید معنی اسم آلت و یا اسم مکان باشد مانند آبگیر (حوض) قندشکن، روی انداز، سر انداز، دست آویز، قبله نما و غیره و در این صورت جمع آنها با ها (هـ - ا) بسته می شود.

مثالها

پیراهنم ز آب دو دیده جو آبگیر

پیراهنم ز خون دو دیده جولاله زار

(عمیق)

آب خورده باهزیران دراب هر آبگیر خواب کرده با پلنگان بر سر هر کوهسار.

(مسعود سعد سلمان)

نماید جز سر زلف تو هیچ با بندم

بیا بیا صنما سگزر پشیمانی

(سعدی)

که جز ولای تو ام نیست نه هیچ دست آویز

فقیر و خسته بدر گاهت آمدم رحمی

بیشتر زانکه شود کاسه سر خاک انداز

خیز و در کاسه سر آب طربناک انداز

ناز از سر بنه و سایه بر این خاک انداز

به سر سبز تو ای سرو که گر خاک شوم

(حافظ)

آگاهی ۸- کلیه این ترکیب اسم با صفت مشترک می باشد و بیشتر مانند صفت استعمال میشود و کمتر مانند اسم و در فصل صفت شواهد زیاد آورده خواهد شد. ولی بعضی از آن ترکیب های که در دو صفحه پیش از این گفته شد یعنی گوشمال، خاکبوس، دستگیر و غیره و نیز بعضی از ترکیب های که نسبتاً قدیم ال ترکیب هستند و اسم علم شده اند مانند پرده دوز، پشه دوز، نعلبند، ناوه کش، نامه نگار، آشپز، همیز شکن، کلاه دوز، کفش دوز، کوزه پز، قندشکن، جهان آفرین، سردار و صدها دیگر تنها اسم می باشند و با صفت مشترک نیستند

آگاهی ۹- بعضی از اسمهای مرکب که جزء این دسته محسوب می داریم بالفعل (کار)

تمام میشود. کلمه کار از دو ریشه مختلف می آید یکی اسم مصدر از فعل کردن می باشد

در کلمه‌های مرکب گناهکار، زشتکار، بدهکار، نازک کار، سفت کار و غیره آید که آنرا جداگانه شمرده شرح داده ایم و به تبعیت استادان باستانی آنرا جزء (ادات) پساوندها شمرده ایم، دیگر امر فعل کاشتنی است که در کلمه‌های گلکار، جوکار، تریاک کار، صیفی کار، درخت کار، گندم کار و غیره آید.

آگاهی ۱۰- چون خواهند که صیغه امر فعل خوردن را در ترکیب این نوع اسمها آورند غالباً برای آنکه با کلمه خور که مخفف و به معنی خورشید است مشتبه نشود (و شاید علل دیگر) يك الف بعد از واو میافزایند و خوار گویند و نویسند چون غمخوار، میخوار و غیره ولی بدون الف هم درست است و استعمال کرده و میکنند.

### مثالها

لبت شکر به مستان داد و چشمت می به میخواران

منم ~~مکز~~ غایت حرمان نه با آنم نه با اینم  
(حافظ)

باشیم شادمان و نشینیم شاد خوار

که در حقیقت دلشاد و شاد خوار تومی

بی باده هیچ جان شده از مایه شاد خوار

(مسعود سعد)

مرا مرغی سیه سار است و گل خوار باغ علوم انسانی

(ناصر خسرو)

توضیح آنکه در این شواهد فقط در بیت اول میخواران مانند اسم استعمال شده و بقیه مانند صفت.

آگاهی ۱۱- لفظ (دار) که صیغه امر مفرد از فعل داشتن است در آخر بسیاری از کلمات در آید و چون ترکیب بسیار است جداگانه آورده شد مانند پرده دار و راه دار، کلاه دار، پیلدار، کلنگ دار، بازدار، جامه دار، باردار، رخت دار، قاطر دار، شتر دار، صندوق دار، پایدار، پایه دار، رکاب دار، شربت دار، درد دار، دفتر دار، نیزه دار، چراغ دار،

عامدار ، اطّاقدار ، سرمایه دار ، کفّش دار ، مهردار ، کهاندار ، سراپدار ، سرحد دار ، دهبار ، شهردار ، کلیدار ، خانه دار ، باغدار ، دکاندار و غیره این ترکیب ها باصفت مشترک نیست زیرا دلالت بر یک طبقه صاحبان حرفه دارد مگر بعضی از آنها که دلالت بر شیشی دارد مانند صفت هم استعمال میشوند چون کله دار ، بردار ، آبدار ، تابدار ، پرده دار ، و غیره .

راه عشق ارچه کمینگاه کهاندار انست هر ~~یکه~~ دانسته رود صرفه زاعدا نبرد .  
 گرم از دست بر خیزد که بادلدار بنشینم زجام وصل می نوشم زباغ عیش گل چینم .  
 شمع سحر گهی اگر لاف ز عارض تو زد خصم زبان دراز شد خنجر آبدار کو  
 (حافظ)

من ماه ندیده ام کله دار      من سرو ندیده ام قبا پوش  
 (سعدی)

ای زلف تابدار تو بیچیده بر قمر \_\_\_\_\_ وی لعل آبدار تو خندیده بر شکر  
 ای بس کساکه بی خور و خوابند سال و ماه      زان چشم نیم خواب و رخ هر چو ماه خور  
 (بهاء الدین مرغانی)

آگاهی ۱۲ - کلمه های بسیاری نیز با لفظ (باز) ترکیب میشود و از این روی که زیاد و مهم است جداگانه آورده شد . فقط با زرا در فارسی معانی بسیار است . آنچه با اسم ها ترکیب میشود از دو ریشه مختلف میباشد که در این ذکر میشود یکی از ریشه باختن به معنی زیان کردن در قمار و دیگری از ریشه باختن (به معنی بازی کردن) و لعب و مشغولیت کودکان باشد اگر چه هر دو از یک ریشه و بیک معنی است ولی مورد استعمال آنها اندک تفاوتی پیدا کرده است مثال از قسم اول پاک باز و آن بمعنی کسی میباشد که هر چه دارا باشد بی شر و شور و صدا در قمار بیازد و کسی را گویند که در قمار دغلی و تقلب نکند .

### مثالها

از جاه عشق و دولت رندان پاک باز      پیوسته صدر مصطبه ها بود مسکنم .

خامی و ساده دلی شیوه جانبازان نیست خبری از بر آن دلبر عیار بیار .  
(حافظ)

به قمارخانه رفته همه پاکباز دیدم چوبه صومعه رسیدم همه زاهد ریائی  
زیرکی شد دام بر دو طمع کاز تاچه خواهی زیرکی را پاکباز  
(مولوی)

قسم دوم این ترکیب ها هستند حقه باز، شمشیر باز، زنک باز، کبوتر باز، قمار باز،  
قوج باز، بلبل باز، عشقباز، خروس باز، میمون باز، گلپاز، گلپاز و غیره .

#### مثالها

گویند ذکر خیرش در خیل عشقبازان هر جا که نام حافظ زان انجمن براید  
صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد  
در این جا حقه باز مانند صفت استعمال شده ولی میتوان مانند اسم هم استعمال  
کرد حقه بازان تهران زرنک و چابک دستند .

چه جای من که بلغزد سپهر شعبده باز از این خیل که در انبانه بهانه تست  
(حافظ)

شعبده بازان همه کارهای عجیب میکنند .

کل نیست در این شهر که گلپاز شویم یا لاله رخی که همچو گل باز شویم  
یا باغچه کلی سراسر همه گل کز گل بدر آیم و به گل باز شویم  
(آقای ملك الشعرای بهار)

آگاهی ۱۳- اسم هائیکه بالفظ بار ترکیب میشود نیز بسیار مهم است و بدین  
جهت آنرا جدا گانه آوردیم . لفظ بار را در فارسی معانی بسیار باشد اما آنچه در آخر  
کلمه های مرکب در آید خود سه نوع است یکی بار آنچه چیزی باشد که برای حمل بر  
ستور نهند و کلمات گران بار و سبک بار و برد بار از این طبقه باشد .

#### مثالها

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبکباران ساحل ها .